

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

بحث در ضابطه مولویت و ارشادیت است. ضوابطی از کلمات اعلام راجع به این مساله مطرح شد و مورد نقد و بررسی قرار گرفت. در نهایت نیز ضابطه مختار ارائه گردید. گفتیم اگر مولی به عنوان اینکه مولی است و می‌خواهد اعمال مولویت کند امر کند در اینصورت آن امر، مولوی است اگرچه متعلق این امر از مستقلات عقلیه باشد. بعد از این به ضابطه محقق نائینی و نقد شاگرد ایشان آقای خوئی اشاره‌ای کردیم.

بررسی کلام محقق نائینی

ایشان معتقد است آن دسته از اوامر و نواهی که در سلسله علل احکام واقع می‌شوند ولو از مستقلات عقلیه هم باشند، مولوی خواهند بود. در مقابل، آن دسته از احکام عقلیه‌ای که در سلسله معلولات قرار می‌گیرند ارشادی هستند. بنابراین، حسن العدل و قبح الظلم اگرچه از مستقلات عقلیه‌اند از آن رو که در سلسله علل قرار می‌گیرند در اینصورت اگر شارع فرمود: «إعدلوا»، معنون به عنوان مولوی خواهند بود. مراد ایشان از قرار گرفتن در سلسله علل همان قبل از تعلق امر است. ایشان می‌فرماید:

«ان حکم العقل بوجوب دفع العقاب المظنون بل المحتمل ليس مبنياً على قاعدة التحسين والتقبيح و كل منهما أجنبي عن الآخر رأساً فإن حكمه بوجوب دفع العقاب انما هو بعد تمامية الحكم من قبل المولى و مرتبه مرتبة الامتثال فهو حكم في سلسلة المعلولات و حكم الشارع في هذا المقام إرشادي ليس إلّا و هذا بخلاف حكمه بالتحسين والتقبيح فإن حكمه بذلك انما هو في سلسلة العلل المترتبة عليها حكم مولوي شرعي بناء على ثبوت قاعدة الملازمة فأين أحد الحكمين من الآخر.» [1]

مراد از حکم در سلسله علل و معلول

ایشان اصطلاحی دارند با عنوان تقسیمات اولیه و تقسیمات ثانویه. تقسیمات اولیه یعنی تقسیماتی که قبل از تعلق امر است یعنی قبل از اینکه امر بیاید این تقسیم معنا دارد. مثلاً تقسیم عمل به مشروط به شرط خاص و غیرمشروط از این دست است. تقسیم عمل به دارای جزء خاص و بدون آن جزء نیز همینطور است. اما تقسیمات ثانویه شامل تقسیماتی می‌شود که مربوط به بعد تعلق الامر هستند یعنی بعد از آنکه حکم آمد این تقسیمات معنا پیدا می‌کنند. از اصطلاح تقسیمات اولیه گاهی به احکام واقعه در سلسله علل تعبیر می‌کنند، یعنی سلسله علل تعلق امر که قبل از تعلق امرند. احکام واقعه در سلسله معلول یعنی بعد از تعلق امرند که همان تقسیمات ثانویه باشند. پس تقسیمات اولیه همان احکام واقعه در سلسله علل و یا به تعبیر دیگر قبل تعلق حکم هستند. تقسیمات ثانویه همان احکام واقعه در سلسله معلول یا بعد تعلق حکم هستند. اینها همه عناوین برای یک معنا می‌باشند که روح همه آنها به همان معنا برمی‌گردد. تعابیر متعدد از یک مطلب‌اند و جدای از هم نیستند.

ضابطه مرحوم نائینی برای ارشادیت و مولویت این نیست که حکم ناشی از ملاک یا ناشی از اعمال مولویت مولی باشد. ضابطه ایشان متفاوت است و می‌فرماید اگر اوامر در سلسله علل باشند ولو عقل بالاستقلال به آن حکم کند، امر مولوی هستند ولی احکام عقلی مثل وجوب اطاعت از مولی از آن رو که در سلسله معلولات‌اند و بعد تعلق حکم و از تقسیمات ثانویه هستند

عنوان ارشادی پیدا می‌کنند. از نتایجی که ایشان از این ضابطه می‌گیرند این است که اوامری مثل «أخوك دينك فاحتط لدينك» [2] جزء اوامر ارشادی هستند زیرا امر به احتیاط جزء تقسیمات ثانویه است و بعد از آنکه تکلیفی آمد شارع می‌تواند امر به احتیاط کند و قبل از آن معنا ندارد. چون امر به احتیاط در سلسله معلولات واقع می‌شود پس عنوان ارشادی خواهد داشت. [3]

اشکال محقق خوئی بر ضابطه محقق نائینی

آقای خوئی با استادشان در این مبنا به مخالفت برخواسته‌اند. ایشان می‌فرمایند بین واقع شدن حکم عقلی در سلسله معلولات و ارشادی بودن ملازمه‌ای وجود ندارد. اصل اولی و قاعده اولی این است که تمام اوامری که از مولی صادر می‌شود مولوی است مگر اینکه مولوی بودن امر، مستلزم محال باشد که در اینصورت آن امر بر ارشادی حمل می‌شود. ولی اگر مستلزم محال نبود چرا باید بر ارشادیت حمل شود؟ امر به احتیاط گرچه در سلسله معلولات واقع شده و عقل نیز حسن احتیاط را به خوبی می‌فهمد و می‌گوید: الاحتیاط حسنٌ علی کلّ حال، اما چرا این امر را ارشادی بدانیم، در حالیکه مولوی بودن آن استحاله‌ای ندارد. ایشان می‌فرمایند:

«و أمّا ما أفاده أولاً من كون الأمر بالاحتیاط إرشادياً لكونه واقعاً في سلسلة معلول الحكم، ففيه: أنّ مجرد ورود الأمر في مرحلة معلولات الأحكام لا يستلزم الإرشادية، فلا يجوز رفع اليد عن ظهور اللفظ في المولوية، و لا يقاس المقام بالأمر بالطاعة، لأنّ الأمر بالطاعة يستحيل فيه المولوية و لو لم نقل باستحالة التسلسل، لأنّ مجرد الأمر المولوي و لو لم يكن متناهيّاً لا يكون محرّكاً للعبد ما لم يكن له إلزام من ناحية العقل، فلا بدّ من أن ينتهي الأمر المولوي في مقام المحركة نحو العمل إلى الإلزام العقلي، فلا مناص من أن يكون الأمر الوارد في مودة إرشاداً إلى ذلك، و هذا بخلاف الأمر بالاحتیاط، فإنّ حسن الاحتیاط و إن كان من المستقلات العقلية الواقعة في سلسلة معلولات الأحكام الشرعية الواقعية، إلّا أنّ العقل بما أنّه لا يستقل بلزوم الاحتیاط في كل مورد فلا مانع من أن يأمر به المولى مولوياً، حرصاً على إدراك الواقع لزوماً – كما يراه الاخباري – أو استحباً كما نراه.» [4]

اما «اطيعوالله» را اگر مولوی بدانیم تسلسل لازم می‌آید و تسلسل نیز محال است. اگر شارع امر به اطاعت کند در اینصورت از کجا باید بدانیم که اطاعت از خود این امر واجب است؟ اگر بگویید امر دیگری داریم که تسلسل می‌شود. آقای خوئی براهینی که در فلسفه بر بطلان تسلسل اقامه کرده‌اند را نمی‌پذیرند ولی این تسلسل موجود در امر مولوی «أطيعوا الله» محال است از آن جهت که باید یک محرکی از ناحیه عقل ما را تحریک کند و ما را بر امتثال الزام کند. بدون محرک خارجی محال است که خود امر شارع به اطاعت ما را تحریک به امتثال کند، همانطور که در «أقيموا الصلاة» هم محرکیتی نسبت به امتثال بدون فرمان عقل وجود ندارد. محرکیت از ناحیه عقل به معنای ارشادیت امر مولی به اطاعت است. بنابراین مجرد اینکه امری در سلسله معلولات واقع شود ملازمه‌ای با ارشادیت ندارد.

در مورد حُسن احتیاط هم نکته‌ای در کلام ایشان است که اجمالاً مطرح می‌کنیم. ایشان می‌فرمایند عقل فی الجملة درک می‌کند که احتیاط حُسن دارد اما اینکه در هر موردی حُسن باشد برای عقل قابل درک نیست. پس ادراک حُسن احتیاط برای عقل به نحو مبهم و کلی است اما اینکه مثلاً در شبهه غیرمحصوره هم احتیاط حسن است یا فقط در محصوره حسن است یا مثلاً در شبهات وجوبیه آیا احتیاط لازم است و یا در شبهات، میان قبل الفحص و بعد الفحص در لزوم احتیاط فرقی وجود دارد یا خیر، مسائلی نیست که عقل بفهمد. اما شارع این جزئیات را بیان می‌کند مثل اینکه می‌گوید در شبهات وجوبیه یا تحریمیه و قبل از فحص احتیاط کن. بنابراین چنین امری از جانب شارع به لزوم احتیاط مولوی خواهد بود. پس ضابطه ایشان عبارت است از اینکه اگر حکمی عقلی بود و امر مولوی هم استحاله داشت در اینصورت آن امر ارشادی است.

تعلیقه‌ای بر کلام آقای خوئی و محقق نائینی

به نظر می‌رسد کلام آقای خوئی در مولویت امر به احتیاط صحیح است لکن نه به ملاکی که ایشان بیان فرمودند و نه از این باب که مولویت این حکم عقلی ممکن است بلکه از همین راهی که گفته شد باید مولویت آن را پذیرفت یعنی چون عقل، اصل حُسن

احتیاط را می‌فهمد ولی جزئیات آن را درک نمی‌کند. اینکه احتیاط کجا لازم است و کجا لازم نیست را شارع باید بیان کند. این مطلبی که محقق نائینی فرمودند نیز قابل پذیرش نیست چرا که حتی در جایی که از تقسیمات ثانویه است ممکن است بگوییم بعد از تعلق گرفتن امر به آن از آنجا که به عنوان مولی امر کرده است و از ما قصد قربت را می‌خواهد و تعلق قصد امر مربوط به مولی است، پس امر نیز مولوی است. صرف اینکه از تقسیمات ثانویه است استحاله ندارد که مولویت به آن تعلق بگیرد و اعم است. امر مولی به عنوان متمم جعل و اینکه آن حکم عقلی را به قصد امتثال انجام بدهد مانعی ندارد و از این جهت مولوی است و ارشادی نیست.

نکته دیگری که به عنوان تعلیقه بر فرمایش محقق خوئی می‌توان بیان کرد این است که اصل اولی چه دلیلی دارد؟ اینکه اصل اولی بر این باشد که مولی هر جا امری داشت حمل بر مولویت شود اول الکلام است. ما باید برای مولویت و ارشادیت ضابطه ارائه کنیم. دلیلی برای این اصل وجود ندارد. مگر اینکه این اصل را به ظاهر برگردانیم و بگوییم ظاهر امر مولی این است که او می‌خواهد اعمال مولویت کند. این مبنای مختار است.

خلاصه‌ای از مسلک مشهور و مبنای مختار

بنا بر قول مشهور اصولیین، قول صحیح این است که هم در امر مولوی طلب وجود دارد و هم در امر ارشادی. بنا بر این مسلک، کما صرح به الهمدانی، اولاً طلب در هر دو وجود دارد؛ ثانیاً یکی از حرفهای مهمی که زده شده است این است که در اوامر مولوی با قطع نظر از امر ملاکی وجود ندارد و فعل با امر است که ملاک دار می‌شود اما در اوامر ارشادی با قطع نظر از امر ملاک وجود دارد یا به تعبیر دیگر، الاوامر الارشادیه یقصد منها الإیجاب بداعي الوصول الی ملاکات الاحکام و تلک الملاکات هی المرشد الیه‌ها بهذا الوجوب الإرشادی [5] یعنی همانطور که بعضی گفته‌اند، امر ارشادی در جایی است که ایجاب و وجوب به قصد وصول به ملاک صادر می‌شود و آمر می‌خواهد مخاطب را به این ملاکات برساند. هدف اصلی آن است که ملاکات مرشد الیه‌ها است. اما در اوامر مولوی یقصد الإیجاب بقصد امتثال همین امر مولی.

مطلبی که ما می‌خواهیم اضافه کنیم این است که در اوامر مولوی ملاکات اصلاً یا بعد از امر می‌آید و یا مولی به عنوان مولویت خودش این امر را صادر می‌کند، چه ملاکات قابل فهم باشد یا نباشد. ولی در اوامر ارشادی مولی می‌خواهد مخاطب را به این ملاکات راهنمایی کند. هم در اوامر مولوی ملاک وجود دارد و هم در اوامر ارشادی. فارق این دو نه به این است که در یکی ملاک وجود دارد و دیگری خیر. ما معتقدیم احکام تابع مصالح و مفاسد است و تمام اوامر و نواهی مولوی ملاک دارد. وقتی شارع می‌گوید: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» [6] ملاکش عبارت است از «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» [7]. خودش مکلفین را متوجه ملاکات امر خود می‌کند. پس فرق این دو امر در این است که در اوامر مولوی اعمال مولویت وجود دارد بخلاف اوامر ارشادی.

یک قول بسیار نادری وجود دارد که به حاج آقا مصطفی خمینی ره نسبت داده شده است که ایشان معتقدند تمام احکام شرعی ارشاد به احکام عقلی هستند و از این رو تمام آنها ارشادی‌اند. البته این برخلاف اصطلاح معروف در مولوی و ارشادی است. از آن طرف هم یک نظر این است که اصلاً حکم ارشادی نداریم و همه اوامر، مولوی هستند. نظر مرحوم آقای خوئی یک مقدار نزدیک به این نظریه است. قول وسط که کثیری از محققین قائلند این است که احکام تقسیم می‌شوند به مولوی و ارشادی.

پس هم نسبت به ضابطه و ملاک فرق میان اوامر ارشادی و مولوی باید بحث کرد و هم در مصادیق. ماحصل نظریه مختار این شد که در جایی که امر بما انه صادر من المولی آمده است امر مولوی است. این ربطی به ملاکات ندارد و به اینکه آیا حکم مستقل عقل است یا خیر نیز مربوط نیست. البته تشخیص در مصادیق نیاز به قرینه دارد.

- النائيني، محمد حسين. فوائد الأصول. محمد علي كاظمي خراساني. 4 ج. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، 1376.
- حرّ عاملي، محمد بن حسن. تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة. 30 ج. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، 1409.
- خوئي، أبوالقاسم. موسوعة الإمام الخوئي. 50 ج. قم: مؤسسة إحياء آثار الامام الخوئي، 1418.
- علوي، عادي. القول الرشيد في الاجتهاد و التقليد. قم: كتابخانه عمومي حضرت آيت الله العظمي مرعشي نجفي (ره)، 1380.
- ناييني، محمد حسين. أجود التقريرات. ابوالقاسم خويي. قم: مطبعة العرفان، 1352.
- [1]- محمد حسين ناييني، أجود التقريرات، ابوالقاسم خويي (قم: مطبعة العرفان، 1352)، ج 2، 123.
- [2]- محمد بن حسن حرّ عاملي، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة (قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، 1409)، ج 27، 167.
- [3]- مقرر: ايشان در باب ارشادي بودن حكم به احتياط مي فرمايد:
- «فلاحتياط يكون هو الأصل من باب حكم العقل بلزومه إرشادا حذرا عن مخالفة التكاليف و تحصيل لا ممتثلها. و هذا الحكم العقلي لا يمكن أن يستتبع الحكم الشرعي المولوي لأنه واقع في سلسلة معلولات الأحكام.» محمد حسين النائيني، فوائد الأصول، محمد علي كاظمي خراساني (قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، 1376)، ج 3، 240.
- [4]- خوئي، موسوعة الإمام الخوئي، ج 47، 366-367.
- [5]- عادي علوي، القول الرشيد في الاجتهاد و التقليد (قم: كتابخانه عمومي حضرت آيت الله العظمي مرعشي نجفي (ره)، 1380)، ج 1، 25.
- [6]- طه: 14.
- [7]- عنكبوت: 45.